

## مقدمه مترجم

کتاب آبی درسهای ویتگنشتاین در سال دانشگاهی ۱۹۳۳-۳۴ کمبریج است؛ درسهایی که او به هفت تن از دانشجویان خود املا کرد، بعداً آنها را به حروف چاپی درآورد، غلط‌گیری و در نسخه‌های محدود تکثیر کرد و به کسانی که خود می‌خواست داد (او پرهیز داشت که اثرش به دست هرکسی بیفتد و مورد سوءاستفاده قرار گیرد). ویتگنشتاین به این اثر همچون یک "کتاب" یا حتی طرح اولیه یک کتاب نمی‌نگریست و نام «کتاب آبی» را نیز خود بر آن نگذاشته بود؛ چون نسخه‌های تکثیرشده را به جلد آبی‌رنگ درآورده بودند به این نام شهرت یافتند، چنان‌که درسهای املاشده به دو تن از دانشجویانش در سال ۱۹۳۴-۳۵ به علتی مشابه به «کتاب قهوه‌ای» معروف شدند. کتاب آبی و کتاب قهوه‌ای پیوند ساختاری با هم ندارند و دو اثر مجزا هستند. کتاب قهوه‌ای را ویتگنشتاین مبنایی برای نوشتن یک "کتاب" قرار داد، روی حدود دوسوم آن کار کرد و به آلمانی بازنویسی‌اش نمود و آن وقت به این نتیجه رسید که تلاش بی‌حاصلی است (چاپ آلمانی کتاب قهوه‌ای متشکل است از همین بازنویسی به‌علاوه ترجمه بخش انتهایی متن انگلیسی که ویتگنشتاین کارنکرده ره‌ایش ساخته بود). در واقع، کتاب قهوه‌ای را می‌توان نخستین تحریر بخش اول تحقیقات فلسفی دانست؛ اگرچه تفاوت‌هایی میان اندیشه‌های این دو اثر هست و برخی نکته‌های مجمل تحقیقات در کتاب قهوه‌ای به تفصیل و با مثال‌هایی روشن‌کننده آمده‌اند، من ضرورتی - بهتر است بگویم اولویتی - در ترجمه کتاب قهوه‌ای به زبان

فارسی نمی‌بینم و گمان می‌کنم علاقه‌مند فارسی‌زبانی که ترجمه‌ای قابل اعتماد از اثر اصلی ویتگنشتاین یعنی تحقیقات فلسفی را خوانده باشد، با خواندن کتاب قهوه‌ای چیز مهمی را از اندیشه‌های ویتگنشتاین از دست نداده است.

کتابهای آبی و قهوه‌ای هم در چاپ انگلیسی هم در چاپ آلمانی در پی هم و در یک مجلد منتشر شده‌اند و مقدمه‌های متفاوت راش ریس<sup>۱</sup> بر این هر دو چاپ متناسب با همین وضع‌اند و من هیچ‌یک از این مقدمه‌ها را مناسب ترجمه فارسی کتاب آبی نیافته‌ام و از آوردن آنها در ابتدای کتاب حاضر صرف نظر کرده‌ام؛ البته نکته‌هایی از آنها را که به گمانم برای خواننده ترجمه فارسی لازم یا حتی مفید بوده‌اند در مقدمه کنونی گنجانده‌ام. ترجمه عنوان کامل چاپ انگلیسی کتابهای آبی و قهوه‌ای این است: «مطالعات مقدماتی برای تحقیقات فلسفی، معروف به کتابهای آبی و قهوه‌ای». این مطلب آن قدر که درباره کتاب قهوه‌ای صادق است، درباره کتاب آبی صادق نیست (مگر آنکه آثار پیش از تحقیقات را عموماً مطالعات مقدماتی برای این اثر تلقی کنیم؛ تلقی‌ای که توجیه خود را دارد). کتاب آبی اثری در حد خود مستقل است که می‌توان آن را پس از آثار دوره به اصطلاح گذار (۱۹۲۹-۱۹۳۳) آغاز جدی فلسفه متأخر ویتگنشتاین دانست، بدون آنکه اهمیت آثار دوره گذار را - که دوره‌ای بسیار پربار در کار فلسفی ویتگنشتاین بوده است - در شکل‌گیری فلسفه متأخر کمرنگ ساخته باشیم (برخی حتی سال ۱۹۳۴ را نیز جزو دوره گذار دانسته‌اند). در واقع، اهمیت کتاب آبی از جمله و بویژه در این است که اگر بخواهیم از میان آثار خود ویتگنشتاین اثری را برای ورود به تفکر متأخر او نام ببریم، این اثر همانا کتاب آبی است؛ این کتاب مناسبترین «درآمد» برای آشنایی مستقیم با

روش نوین فلسفه‌ورزی ویتگنشتاین است و به همین دلیل جزو آن دسته آثار اوست که ترجمه آنها به زبان فارسی لازم می‌نموده است. هرچند ویتگنشتاین در نامه همراه با نسخه ارسالی کتاب آبی به برتراند راسل می‌نویسد: «گمان می‌کنم فهمیدن این یادداشتها دشوار باشد، چون بسیاری از نکته‌ها فقط به اشاره برگزار شده‌اند. مخاطب این یادداشتها کسانی بوده‌اند که درسها را می‌شنیده‌اند»، اما کتاب آبی از جهتی دشواری بیشتر دیگر آثار ویتگنشتاین را ندارد؛ آثاری که عموماً از نکته‌های بظاهر مجزا تدوین یافته‌اند و کشف ارتباط میان این نکته‌ها - گذشته از فهم بسیاری از خود نکته‌ها - دشوار می‌افتد. کتاب آبی رشته کمابیش به هم پیوسته‌ای است که گوینده و شنونده با هم پی گرفته‌اند؛ راهی است که با هم رفته‌اند، به عبارت بهتر، راهی است که گوینده خواسته دست شنونده را بگیرد و در آن پیش ببرد. ویتگنشتاین نخواسته چیزی به شنونده و خواننده‌اش بگوید، خواسته بدفهمی‌هایی و قیاسهای نادرستی را به او نشان دهد و او را از «وسوسه»‌هایی برهاند؛ خواسته روشی و کاری به او بیاموزد. از همین روست که نباید در کتاب آبی در پی پاسخ پرسشهای فلسفی خود یا حتی پرسشهای طرح شده در کتاب بود (و صد البته در پی «نظریه‌ای»؛ باید روش مواجهه با پرسشها را در آن پی گرفت و آموخت.

در این کتاب نسبتاً کم‌حجم موضوعات مختلفی مطرح می‌شوند که بویژه در حیطه فلسفه زبان و روان‌شناسی فلسفی جای می‌گیرند، و بخشهایی از آن در بررسی اندیشه‌های ویتگنشتاین بسیار مورد ارجاع واقع می‌شوند. در موضوعی مثل «خودتنها‌باوری» نیز کتاب آبی از اهمیت زیادی برخوردار است. اما خواننده گرامی نباید گمان کند که تفکر ویتگنشتاین پس از کتاب آبی تحولی نیافته و صرفاً بسط پیدا کرده است؛ در این اثر بر مفاهیم و اصطلاحاتی تأکید می‌رود که بعداً اهمیتشان را از دست می‌دهند و در عوض مثلاً در تحقیقات فلسفی مفاهیمی برجسته می‌شوند که در کتاب آبی

برجسته نشده‌اند. ولی از موارد این‌چنینی و بحث‌های تفسیری و تخصصی مبتنی بر آنها که بگذریم، در کتاب آبی با همان "روح" فلسفه متأخر ویتگنشتاین رودرویم، همان ویتگنشتاینی که می‌خواهد طرحی نو دراندازد و روشی کارساز به ما بیاموزد. اما به‌رغم آسان‌فهمی نسبی کتاب آبی، دشوارفهمی عام شیوه اندیشه ویتگنشتاین در این اثر هم نمودار است و جهد و جدّ خواننده را می‌طلبد؛ بویژه آنکه خواننده، بر خلاف شنونده درسه‌ها، فرصت بحث‌های میانی و جانبی باگوینده و شنوندگان دیگر را ندارد و باید خود با مذاقه و تکرار و تکرار آن را جبران کند. چنان‌که پیداست، کتاب نه فهرست دارد و نه فصل‌بندی و نه عنوان‌های فرعی که می‌توانستند کمکی برای خواننده باشند؛ و این هم مزید بر علت که خواننده، اگر می‌خواهد بهره درخور از آن ببرد و به‌کنه آن راه یابد، باید که به قدر کفایت خود را درگیرش بسازد و تاب تأمل درباره‌اش را داشته باشد.

\*\*\*

کتاب آبی را از متن اصلی انگلیسی<sup>۱</sup> به فارسی برگردانده‌ام، اما هم‌زمان ترجمه آلمانی<sup>۲</sup> آن را پیش چشم داشته‌ام. در مواردی بسیار معدود ترجمه آلمانی را موافق برداشت خود از متن اصلی نیافته‌ام، اما عموماً در رسیدن به عبارات یا جملات فارسی مناسب از آن بسیار کمک گرفته‌ام؛ برخی از پابره‌های «ویراستار» نیز مطابق ترجمه آلمانی‌اند. توجه به ترجمه‌های آلمانی آثار انگلیسی ویتگنشتاین (که البته نسبت به آثار آلمانی او در

1. L.Wittgenstein, Preliminary Studies for the "Philosophical Investigations". generally known as *The Blue and Brown Books*, Blackwell, first edition 1958, second edition 1969.

2. L.Wittgenstein, *Das Blaue Buch*, übersetzt von Petra von Morstein, in *Werkausgabe Band 5*, Suhrkamp, Frankfurt am Main 1984.

اقلیت‌اند) از این جهت اهمیت دارد که زبان اصلی ویتگنشتاین به هر حال آلمانی بوده و چه بسا بسیاری از تعابیر را در واقع در ذهن خود از آلمانی به انگلیسی برگردانده باشد (در واقع، به آلمانی اندیشیده باشد). بد نیست همین جا این را نیز بیفزایم که خیلی از مطالب کتاب آبی را می‌توان در بخش اول کتاب دستور زبان فلسفی هم یافت؛ اثری متشکل از نکته‌هایی که ویتگنشتاین تقریباً همزمان با املای کتاب آبی، به آلمانی نگاشته است. و سرانجام: مقابله با متن انگلیسی و ویرایش این ترجمه را خانم فاطمه مینایی انجام داده است؛ از او بسیار سپاسگزارم.

مالک حسینی

شهریور ۱۳۸۵

## یادداشت بر ویراست دوم

برای چاپ دوزبانه، ترجمه را با توجه به متن اصلی بازخوانی کرده‌ام؛ حاصل کار تصحیح معدودی خطا در ترجمه و تغییراتی نسبتاً فراوان در نثر و رفع اشکالاتی جزئی بوده است؛ پس چاپ کنونی را باید ویراست دوم ترجمه فارسی کتاب آبی به حساب آورد. دکتر مسعود صادقی و دکتر بابک عباسی متن تقریباً نهایی را بدقت خواندند و با نکته‌ها و پیشنهادهایشان از اشکالات باقیمانده در آن کاستند؛ از آنها بسیار سپاسگزارم. از آقای علی ایران‌نژاد هم سپاسگزارم که چند نکته مفید را ذکر کرد.

ح.م

مرداد ۱۳۹۲



معنای واژه چیست؟

بیاید این طور به این پرسش پردازیم که اول سؤال کنیم توضیح معنای واژه چیست؛ توضیح معنای واژه چگونه است؟

نحوه کمک کردن این سؤال به ما مشابه است با نحوه کمک کردن سؤال «چگونه طول را اندازه می‌گیریم؟» در فهم مسئله «طول چیست؟».

پرسشهای «طول چیست؟»، «معنا چیست؟»، «عدد یک چیست؟» و غیره، تنگنایی ذهنی در ما پدید می‌آورند. احساس می‌کنیم که برای پاسخ دادن به آنها نمی‌توانیم به چیزی اشاره کنیم و با این حال باید به چیزی اشاره کنیم. (در اینجا با یکی از سرچشمه‌های بزرگ سردرگمی فلسفی مواجهیم: یک اسم باعث می‌شود دنبال مابه‌ازایی آن بگردیم.)

اینکه اول سؤال کنی «توضیح معنا چیست؟» دو مزیت دارد. پرسش «معنا چیست؟» را به تعبیری به زمین می‌آوری. چون مطمئناً برای فهم معنای «معنا» باید معنای «توضیح معنا» را هم بفهمی. اجمالاً: «بیاید سؤال کنیم توضیح معنا چیست، چون هرچه با این کار توضیح داده شود معنا خواهد بود.» بررسی دستور بیان «توضیح معنا» دستور واژه «معنا» را برایت روشن خواهد کرد و علاج این وسوسه‌ات خواهد بود که دوروبرت دنبال شیئی بگردی که آن را «معنا» بنامی.

WHAT is the meaning of a word?

Let us attack this question by asking, first, what is an explanation of the meaning of a word; what does the explanation of a word look like?

The way this question helps us is analogous to the way the question "how do we measure a length?" helps us to understand the problem "what is length?"

The questions "What is length?", "What is meaning?", "What is the number one?" etc., produce in us a mental cramp. We feel that we can't point to anything in reply to them and yet ought to point to something. (We are up against one of the great sources of philosophical bewilderment: a substantive makes us look for a thing that corresponds to it.)

Asking first "What's an explanation of meaning?" has two advantages. You in a sense bring the question "what is meaning?" down to earth. For, surely, to understand the meaning of "meaning" you ought also to understand the meaning of "explanation of meaning". Roughly: "let's ask what the explanation of meaning is, for whatever that explains will be the meaning." Studying the grammar of the expression "explanation of meaning" will teach you something about the grammar of the word "meaning" and will cure you of the temptation to look about you for some object which you might call "the meaning".